

تجدد یا تحجر؟

* در حاشیه سخنان وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع دانشجویان - دهم اردیبهشت ۱۳۷۰

وزیر فرهنگ و ارشاد در نشست که به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه تهران انجام گرفته بود، سخنانی ایراد کرد که سخت قابل تأمل است.

قبل از هر چیز آنچه که تحسین ما را برانگیخت صراحت لهجه و صداقتی بود که در فرمایشات ایشان وجود داشت. در روزگاری که همه به مصلحت اندیشی و حزم و احتیاط و ملاحظه‌کاری گزاینده‌اند این صراحت، بسیار پربهاست و به اعتقاد ما اگر دیگران نیز بتوانند با پرهیز از ریا و عجب و دورویی و سیاست‌بازی با همین صراحت، نظرات خود را ابزار دارند فضایی سالم برای تضارب آراء و دستیابی به حق ایجاد خواهد شد. تصورات ما از یکدیگر هنگامی درست است که ما دور از حيله بازی و نقاب‌سازی منویات خود را بیان کنیم و مصلحت‌اندیشی‌های ریاکارانه ما را از ابزار اعتقادات خویش منع نکند.

وزیر ارشاد اسلامی در این سخنان آن همه صداقت دارد که در جایی می‌گوید: «ما معتقد نیستیم که هرچه در جمهوری اسلامی می‌شود خوب است، گاهی اشتباه می‌کنیم. اول فکر می‌کنیم خوب است، بعد می‌بینیم بد است و با آن برخورد می‌کنیم... و این صداقت شرط پذیرش حق است. مناظره و مباحثه فکری هنگامی به حق خواهد رسید که طرفین برای خود امکان اشتباه قائل شوند و خود را حق مطلق نینگارند.

مقدماتی که وزیر محترم ارشاد برای سخنان خویش نیز چیده است بسیار داهیهانه و تحسین‌برانگیز است و ما به خود اجازه می‌دهیم که بر قسمتهایی از سخنان ایشان تأکید ورزیم و در حاشیه آنها به بحث بپردازیم. ایشان در همان آغاز در جهت «شناخت عالمانه واقعیتها» می‌گوید: انقلاب ما با آنچه در دنیا می‌گذرد در بنیاد فکری و اهداف در تضاد است و اصولاً هر انقلابی با وضع موجود به مخالفت برمی‌خیزد.»

و اما در عین حال ایشان از غرب و یا به قول ایشان «جهان رقیب ما» غفلت نکرده‌اند و گفته‌اند:

«ما نباید از یاد ببریم که جهان رقیب ما از يك نظام فکری و سیاسی جاافتاده و پرسابقه برخوردار است. دنیای امروز -غرب فکری- دارای اندیشه است، قرن‌هاست که شکل گرفته است، مبانی آن فرموله شده است، از جهات مختلف توسط صدها دانشمند بیان شده است، تجربیات مختلفی را پشت‌سر گذاشته است، خود را با واقعیت محک زده است و اصلاح کرده است و نحلتهای فکری مختلف سمبل آن است. مسئله مهم این است که این نظام ارزشی، فکری و سیاسی با تمایلات اولیه بشر سازگار است. خودبخود طبع اولیه، مدافع و خواستار این نظام است. مبانی نظام امروز، بر آزادی است، بخصوص با شکست تفکر سوسیالیستی این آزادی بیشتر مورد خواست است آزادی از دیدگاه

آنها یعنی رهایی از همه موانع برای انجام دادن هرآنچه که انسان تمایل به آن دارد و حدود این آزادی، آزادی دیگران است.»

سازگاری نظام فکری، سیاسی و ارزشی غرب با تمایلات اولیه بشر، حقیقتی است که هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرد و همان طور که حجت الاسلام خاتمی فرموده‌اند، طبع اولیه بشر خودبخود خواستار این نظام است. به اعتقاد ما لفظ «بدویت» بیشتر مناسب این مقام است تا آنجا که امروزه صورت مصطلح یافته. انسان هرچه بیشتر از بدویت به سوی تعالی روحانی که غایت خلقت اوست پیش رود، از تمایلات طبع اولیه خویش بیشتر فاصله خواهد گرفت و بنابراین، این «آزادی» به آن صورتی که در دنیای امروز تفسیر می‌شود هرگز مطلوب انسان مؤمن متعالی نیست. این «آزادی» که در ادامه این گفتار وزیر ارشاد آن را معنا کرده است، مطلوب انسانهای بدوی است و بدویت به این معنا در مقابل تمدن قرار ندارد. بشر امروز «بدویت» را به مثابه متضادی برای مفهوم تمدن می‌شناسد و لذا از این سخنان سخت در حیرت فرو خواهد شد. و اما بدویت - انسان که مورد نظر ماست - نه متضاد تمدن بلکه متضاد تعالی روحانی است. تعالی روحانی، غایت دین و وحی است، و بنابراین تمدن غرب از آن لحاظ که بشر را از دین و دینداری دور کرد. او را بیش از پیش به سوی بدویت و جهالت ادوار جاهلیت رانده است.

اما این روزگار از سویی دیگر، روزگار استحاله ظاهر و باطن تمدنهای متفاوت باستانی در باطن تمدن غرب است. در همه جای کره زمین حیات افراد بشر صورت واحدی دارد و ارتباطات بین‌المللی، خوانمانخواه تفکر غرب را از طریق يك شبکه واحد در سراسر دنیا پراکنده‌اند.

تفکر غرب و ارزشهای آن برای مردم سراسر کره زمین به صورت امر متعارفی درآمده است که اصلاً فرصت و قدرت آنکه خود را از سیطره این امر متعارف خارج کنند و آن را مورد ارزیابی قرار دهند، ندارند. در داخل کشور ما نیز بسیاری کسانیکه مسیطر این امر متعارف هستند و از همان نظرگاهی که عرف جامعه غربی و غربزده است، به ما و اعمال و سیاستهای ما می‌نگرند. و متأسفانه نشریات و رسانه‌های

ما بیشتر در دست اینهاست.

چه باید کرد؟ مسلماً در شرایطی اینچنین که همه سیاستهای نظام اسلامی با عرف بدویت و جاهلیت جامعه غرب، سنجیده می‌شود هرگز نمی‌توان غایات الهی اسلام و صورت مطلوب آن را، یکباره بدون درنظر داشتن خواست همه اقشار جامعه بر آن حاکمیت بخشید. این همان علتی است که در آغاز پیروزی انقلاب، آنان که امیال خود را منافی با دین و دینداری می‌یافتند از کشور تاراند: نکته‌ای که آقای خاتمی ما را به آن تذکر داده‌اند این است که این امیال، در نظام ارزشی تفکر غرب که اکنون بر سراسر دنیا سیطره یافته، چیزی خلاف عرف نیست.

در غرب، نوشیدن مایع تندی که عقل را زائل می‌کند و اختیار را از کف انسان بازمی‌گیرد عملی خلاف عرف نیست، قمار، زنا، همجنس‌بازی، جلوفروشی، عجب، کبر، تسلیم در برابر عادات، بندگی غیر، بندگی نفس... و حتی خودکشی امری خلاف عرف نیست. آنها حتی وسایلی ساخته‌اند که با آن می‌توان در کمال سهولت و در عین احساس لذت از شرزندگی خلاص شد! در آنجا - و به تبع آن در جوامع غربزده نوشتن و خواندن کتابهایی که در آن انواع و اقسام این امور متعارف! انجام می‌شود مجاز و حتی ممدوح است و اصلاً بشر دغدغه‌ای جز این ندارد که اوقات فراغت خود را مستغرق در لذات گوناگون سپری کند و در ساعات کار نیز فقط برای تأمین حواجی اوقات فراغت خویش مثل سگ جان بکند. در آنجا این پارادوکس که به نظر ما ابلهانه می‌آید امری کاملاً متعارف است. در غرب سو به تبع آن در جوامع غربزده - ساختن فیلمهایی که در آن خلاف عرف عمل نمی‌شود کاملاً مجاز است یعنی مثلاً يك زن شوهردار به مردی دیگر دل می‌بازد و این کار سه نوبت تکرار می‌شود و حتی در نوبت سوم نیز به کامیابی نمی‌انجامد.

آقای خاتمی گفته است: «آزادی از دیدگاه آنان یعنی رهایی از همه موانع برای انجام دادن هرآنچه که انسان طبع اولیه انسان - تمایل به آن دارد و حدود این آزادی، آزادی دیگران است.» و در برابر این مفهوم از آزادی، تصویری از دشواری حیات دینی ترسیم می‌کند و می‌گوید:

● **وزیر فرهنگ و ارشاد:**
«انقلاب ما با آنچه در دنیا می‌گذرد در بنیاد فکری و اهداف در تضاد است و اصولاً هر انقلابی با وضع موجود به مخالفت برمی‌خیزد.»

● **وزیر ارشاد:**

استراتژی فرهنگی يك نظام نمی‌تواند بر «منع» قرار گیرد. در طول تاریخ اسلام این‌گونه نبوده است.

«نظامی که ما عرضه می‌کنیم از طریق جهاد و ریاضت کسب می‌شود، کسب تقوا کار بسیار مشکلی است. هدف زندگی غربیها رفاه مادی و رسیدن به آزادی است. همچنین دشمن ما نسبت به مبانی فکری خود غیرتمند است و هرکس این مبانی را نپذیرد با او به ستیز برمی‌خیزد، از امکانات غول‌آسای تکنولوژی یا ظرفیت تکنیکها در جهت القای افکار خود سود می‌جوید. این بر شرایطی است که مثل گذشته در دنیا مرز وجود ندارد و هیچ قدرتی نمی‌تواند بین ذهن افراد و واقعیت فاصله ایجاد کند.»

پیش از آنکه به ادامه بحث بپردازم باید بگویم که حتی اگر ما به اندازه غربیها هم نسبت به مبانی فکری خود غیرتمند بودیم اگرچه شرایط امروز ما به مراتب بهتر از این می‌بود که اکنون هست اما باز هم طرح این بحثها ضرور می‌نمود چرا که ما تا جواب این سؤالها را پیدا نکنیم و با یکدیگر به اتفاق نظر نرسیم هرگز نخواهیم توانست

شیوه مقابله درستی برای مبارزه با غرب بیابیم.

گفتار وزیر محترم ارشاد کاملاً درست است، در این جهان بی‌مرز، هیچ قدرتی نمی‌تواند بین ذهن افراد و واقعیت فاصله ایجاد کند. اما مگر فقط ما از همین طریق است که می‌توانیم به غایات دینی خویش دست یابیم؟ برای آنکه مردم به دینداری رو کنند حتماً باید در ذهن خویش از واقعیت فاصله بگیرند؟ این واقعیت، خلاف فطرت بشر است و اگر ما حجابها را یک سو نهمیم خواهیم دید که دعوت مردم به دینداری دعوتی است همسوبا جذبه فطرت... اگرچه طبع بدوی بشر از آن اعراض دارد.

گویا وزیر محترم ارشاد، اصل را بر این قرار داده‌اند که اسلام فقط با دور کردن مردم از این واقعیت یعنی عرف حیات غربی و غربیزده- محقق می‌شود و حال که نمی‌توان از این واقعیت فاصله گرفت پس ما اعتراض و انتقاد را هم کنار بگذاریم و همان‌طور که در برابر نشان دادن کشتی و ورزش بکس و... تسلیم شدیم، همه آنچه را که دشمن می‌خواهد بر ما تحمیل کند بپذیریم.

در اینجا حداقل سه اشتباه روی داده است که من خود را ناچار از ذکر آنها می‌بینم و هرچند این احتمال نیز وجود دارد مراد وزیر محترم ارشاد همان مطلبی نبوده است که بنده از سخنان ایشان ادراک کرده‌ام:

- حیات دینی کاملاً منطبق بر فطرت بشر است و ما هرگز نباید به این توهم دچار شویم که تفکر ما در برابر تفکر متعارف غربی از جاذبیت کمتری برخوردار است. البته همان‌طور که عرض کردم طبع اولیه بشر به عالم حس نزدیکتر است و بنابراین به متعلقات حواس ظاهری خویش بیشتر تمایل دارد اما جاذبیت حیات معنوی اگرچه وسعت کمتری دارد اما از عمق و ماندگاری بیشتری برخوردار است.

- دوستان ما در یک امر دیگر نیز دچار اشتباه شده‌اند و آن این است که عرف خاص و عام را با یکدیگر خلط کرده‌اند و این جماعت معدود و محدود اهل هیاهو را بدل از «مردم» گرفته‌اند. این همان اشتباهی است که به نحوی دیگر دوستان ما در تلویزیون نیز به آن گرفتار آمده‌اند. «عرف خاص جامعه»

ما همان است که حیات خویش را در ارتباط با غرب یافته و اصلاً تصور دیگری از زندگی، تاریخ، جامعه و یا انسان ندارد. روشنفکران به این عرف خاص تعلق دارند و البته باید اذعان داشت که نشریات کشور ما و رسانه‌های دیگر بیشتر در اختیار اینان است چرا که تجربه تاریخی تشکل و حزب و ژورنالیسم و غیره را از سر گذرانده‌اند و اکنون از ذخایر این تجربیات بهره می‌برند. اما تجربیات این یک دهه بعد از پیروزی انقلاب نشان داده است که این عرف خاص جز کفی بر رودخانه بیش نیست و تحولات تاریخی جامعه ما از جای دیگری رهبری می‌شود که مدخلیت روشنفکران در جریان آن جز در برهه کوتاهی از مشروطیت واقعیت نیافته است.

عرف روشنفکری، عرف عام جامعه ما نیست. عرف عام جامعه ما منشأ گرفته از شریعت اسلام است و از غرب جز تأثراتی ظاهری نمی‌پذیرد و بنابراین حتی بعد از شصت هفتاد سال حکومت پهلوی مردم باز هم قدرت یافتند که انقلاب اسلامی را به ثمر برسانند. هنوز هم چیزی تغییر نکرده است. امکان حضور مردم در تحولات این دهه دوم بعد از پیروزی انقلاب، کمتر شده و اگرچه این معضلی بسیار بزرگ است اما حضور بالقوه مردم هنوز هم در هر موقعیت دیگری که فطرت الناس در رابطه با ولایت، تشخیص دهد می‌تواند به فعلیت برسد. عرف عام همچون روخانه‌ای در عمق، جریان دارد اما عرف خاص کفی است که می‌جوشد و سطح و ظاهر را پوشانده است و اجازه نمی‌دهد که باطن آن یعنی رودخانه را ببینیم. هیاهوها نباید ما را به اشتباه بیندازد که هرچه هست و هرکه هست هم اینان‌اند که در هفته نامه‌ها و ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها قلم می‌زنند.

- اشتباه دیگر دوستان ما که ریشه در مرعوبیت آنها در برابر غرب دارد آن است که آنها افق حرکت انقلاب و شرایط آماده جهانی را در این عصر احیاء معنویت و اضمحلال غرب نمی‌بینند و بالتبع هرگز برای وصول به این غایت تلاش نمی‌کنند. دیگر اندیشان و روشنفکران سکولار باید آزاد باشند اما رشد و بالندگی نسل انقلاب نیز مواظبت می‌خواهد. دولت جمهوری اسلامی حقیقتاً به شعار آزادی مطبوعات،

● عرف روشنفکری

عرف عام جامعه ما نیست. عرف عام جامعه ما منشأ گرفته از شریعت اسلام است و از غرب جز تأثراتی ظاهری نمی‌پذیرد و بنابراین حتی بعد از شصت هفتاد سال حکومت پهلوی مردم باز هم قدرت یافتند که انقلاب اسلامی را به ثمر برسانند. هنوز هم چیزی تغییر نکرده است.

نویسندگان و هنرمندان پایبندی اعتقادی دارد اما دوستان خویش را از یاد برده است، و اکنون مجموع سیاستهای نظام اسلامی، کار را به آنجا کشانده که نسل انقلاب در هنر و ادبیات احساس عدم امنیت و بیهودگی می‌کند.

دوستان ما توجه ندارند که واقعیت متعارف در جهت وصول به غایات ما دچار تحولاتی بنیادین گشته است و اکنون تاریخ کره زمین آمادگی پذیرش یک انقلاب جهانی دارد. رادیوهای خارجی، ویدئو و حتی ماهواره نباید که ما را بترسانند. مبارزه از این پس سخت‌تر خواهد شد و به جای فرار از آن- و یا فرار دادن مردم از آن- و پناه آوردن به شعار قلابی نسل سوم در برابر نسل مضحمل دوم که هر دو بلکه هر سه مرعوب غرب و منمک در آن هستند باید روی به مبارزه آورد با این اطمینان قلبی که ما مبدئاً همان تفکر نجات‌بخشی هستیم که جهان امروز به آن نیازمند است و در انتظار آن بوده. نسل سوم

● ما نیز با تحجر مخالفیم اما در عین حال می‌دانیم که تنها مرتجعین و متحجرین نیستند که به نظام فرهنگی و هنری کشور اعتراض دارند.

هنر و ادبیات غریزده با نسل دوم آن‌ها در تفکر و نه در قالب تفاوت چندانی ندارد، و آنچه که باید منظر امید انقلاب اسلامی را بر کند، نسلی است انقلابی و شریعت‌مدار که روی به هنر و ادبیات آورده است.

و البته ما نیز به این مشکل بزرگ توجه داریم که اسلام قرن‌ها از صحنه حیات اجتماعی مردم دور بوده است و اکنون تا جواب‌های مناسبی برای تدبیر و تقدیر مناسبات و معاملات امروز بیاید سالها طول خواهد کشید. وزیر ارشاد نیز نوشته است: «مشکل دیگر ما این است که اسلام قرن‌ها از صحنه زندگی به دور بوده است. ما در امور متعالی مثل عرفان و حکمت در اوج تعالی هستیم ولی در آن مواردی که به نظم اجتماعی و روابط بین انسان‌ها برمی‌گردد، دچار خلا هستیم. این خلا، خلا تئوریک است. اسلام اصیل همواره به عنوان مبارز حضور داشته و خواهان تغییر شرایط بوده ولی در زمینه موارد اثباتی کار زیادی انجام نشده است. در این موارد با فقه سر و کار داریم، فقه نظم عملی رفتار فردی و جمعی را مشخص می‌کند. فقه مصطلح ما در این زمینه‌ها دچار نقص است. فقه ما

باید تحول پیدا کند تا با نیازهای ما مناسب شود...»

و البته همان‌طور که در جملات بعد، وزیر محترم ارشاد گفته است حضرت امام خمینی (س) نیز به این نقص در فقه مصطلح اذعان داشتند و خود در تمام زندگی در جهت جبران آن تلاش کردند. و بعد افزوده‌اند:

«هرکس که این مشکل را نادیده بگیرد و مشکلات دیگر را اصل کند جامعه را از حل مشکلات باز می‌دارد.»

باید توجه داشت اشکالی که بر فقه مصطلح وارد است هرگز همان اشکالی نیست که بعضی از روشنفکران بر آن تأکید می‌ورزند. اشکال فقه یک نقص ذاتی نیست و هرکس چنین بیندیشد نیز اسلام را از توان تشکیل حکومت تهی می‌کند و تلاش‌های همه در جهت جدایی دین از سایر شئون و حیثیات وجود بشر قرار می‌گیرد. این اشکال از آنجا منشأ گرفته که اسلام هرگز در قرون جدید تجربه حاکمیت سیاسی نداشته است، و اکنون که این ضرورت به طور کامل چهره نموده است، لاجرم از یک سو ابواب جدیدی برای جوابگویی به این مسائل مستحدثه در فقه گشوده خواهد شد و از سوی دیگر تفکری که در آفتاب و سایه دین پرورش یافته است به مقابله با تفکراتی روی خواهد آورد که با اصل دین مخالفت می‌ورزند.

نباید توقع داشت که مقابله با همه موانع و مشکلات -و مثلاً مقابله با نحله‌های فلسفی معارض با دین- به دست فقه مصطلح و یا فقها انجام شود. نطفه علم کلام در یک چنین مقابله‌ای تاریخی بسته شده است و اگر در نسبت فقه به معنای مصطلح با علم کلام بیندیشیم خواهیم دید که معنای فقه و فقیه از معنای مصطلح خویش وسعت بیشتری خواهد یافت و به معنای تحت‌اللفظی فقه نزدیکتر خواهد شد. فقه در این معنای وسیعتر، علم کلام و حتی همین علم کلام جدید را که حضرت آیت‌الله مطهری (ره) بنیانگذار آن هستند دربرخواهد گرفت. ساده‌انگاری است اگر بخواهیم عارضه فکری این شیخ شهید را با نحله‌های فلسفی غرب در دفاع از ساحت دین و دینداری از آن لحاظ که خارج از حوزه مفهومی فقه مصطلح قرار دارد

بی‌ارتباط با این بحث بدانیم. اسلام پاسخگویی تمام مسائل بشر است و میان امروز و دیروز در این معنا تفاوتی حاصل نمی‌آید. همواره در حوزه عرف خاص، این پاسخگویی با تفقه در دین - به معنای وسیع کلمه که علم کلام و بخشی از تاریخ فلسفه دوره اسلامی را نیز شامل می‌شود - میسور و محقق گشته است و در حوزه عرف عام با تفقه به معنای مصطلح، ما که اسلام را پاسخگویی همه مسائل بشر می‌دانیم مقصودمان آن نیست که این پاسخگویی فقط از طریق فقه مصطلح انجام می‌گردد. حکمت احکام فقهی نیز نه آنچنان است که حتماً از طریق فقه مصطلح قابل استنباط باشد. حکمت، معنایی اعم از فلسفه دارد و می‌تواند محصول تفکر عقلی باشد وقتی در نسبت با حضوردینی تحقق یابد. عقل می‌تواند در انقطاع از وحی و در خدمت اهواء بشر و یا در نسبت با وحی صورتهای مختلفی از تحقق و تعیین پیدا کند. عقل نظری و عقل عملی نیز دو وجه مختلف از یک امر واحد هستند و عقل یک بار در مقام نظر و بار دیگر در مقام عمل تحقق می‌یابد: و عمل، صورتی متنزل از نظر است.

بنابراین خلاف آنچه وزیر محترم ارشاد فرموده‌اند خلا مبتلا به ما در نظم اجتماعی و روابط بین انسان‌ها، خلا تئوریک نیست. اسلام در مقام نظر، هیچ نقصی ندارد و نقص هرچه هست از آنجاست که تمدن امروز، محصول فلسفه‌ای منقطع از وحی است. از یک سو تمدن غرب محصول تفکری عقلی است که در ذیل فلسفه یونان تحقق یافته است و از سوی دیگر از لحاظ تاریخی این نخستین بار است که مواجهه‌ای نظری و عملی میان تفکر دینی ما و تمدن فلسفی غرب روی می‌دهد و تا این مواجهه اتفاق نمی‌افتاد حکمت نظری دین امکان نمی‌یافت که در صورتی عملی تنزل یابد و پاسخگویی مسائل روز باشد. کسانی که کتاب «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی» را از متفکر شهید استاد مطهری (ره) دیده‌اند می‌توانند در آن مصداق روشنی برای این امر بیابند که چگونه حکمت نظری دین می‌تواند به معنای وحدت‌اللفظی تفقه نزدیک شود. فی‌المثل استاد شهید در صفحه ۹۶ از این کتاب سرمایه‌داری ماشینی را به مثابه موضوعی جدید در فقهات و اجتهاد

«صرف توسعه و تغییر کمی ماهیت شیء را عوض نمی‌کند، مادام که منجر به تغییر کیفی نشود. به عقیده ما مشخصه اصلی سرمایه‌داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می‌دهد دخالت ماشین است. ماشینیزم صرفاً توسعه آلت و ابزار تولید نیست که انسان ابزار بهتری برای کاری که باید کند پیدا کرده است، بلکه تکنیک و صنعت جدید علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده است. ماشین مظهر فکر و اراده و نیروی انسان به‌سایه انسان است... ماشین جانشین انسان است نه آلت و ابزار انسان، یک انسان مصنوعی است...»

صاحب‌نظران می‌دانند که همین مبنایی که شهید مطهری (ره) اتخاذ کرده‌اند می‌تواند جوابگوی بخش عظیمی از سؤالات جوامع امروز در مواجهه با ماشین باشد. و لذا دغدغه «عدم تناسب آهنگ انقلاب با زمان» که به نظر می‌آید دغدغه اصلی وزیر ارشاد و بسیاری دیگر از مسئولان نظام اسلامی است، نباید آنها را به این سمت براند که تنها راه حفظ انقلاب را در دوردش مردم از واقعیات ببینند و از سر رعب و با دستپاچگی تلاش اصلی خود را در این جهت قرار دهند که «اسلام را حامی ارزشها و دستاوردهای تمدن امروز، نشان دهند و با صراحت بگویم به جای اعتماد به نسل هنرمندی که از انقلاب جوشیده‌اند و در جریان انقلاب پرورش یافته‌اند، در مواجهه با روشنفکران ضد دین، به اختراع نسلی دیگر هرچند من در آوردی و بی‌ریشه، بپردازند که در ضدیت با دین و انقلاب هیچ چیز از آن دو نسل دیگر کم ندارند.

تحجر و تجدد دو پرتگاه جهانی هستند که در این سوی و آن سوی صراط عدل دهان باز کرده‌اند: زاهدان متنسک و عالمان متهتک آنان فلسفه و عرفان و شعرو موسیقی را تکفیر می‌کنند و اینان فقه را از پاسخگویی به مسائل روز عاجز می‌دانند و صراط عدل از میانه این دو پرتگاه و از بطن آن می‌گذرد.

وزیر محترم ارشاد اسلامی فقط به تحجر و عوام‌زدگی تاخته‌اند و از غریب‌زدگی و تجدد سخنی به میان نیاورده‌اند. ایشان پس از ذکر این حقیقت که «انقلاب ما آرمانهایی

داشت که در شعارهایش متبلور بود. یک دین حقیقی به همان میزان ماندگار است که قابل تحقق باشد. آرمان به خودی خود وجود ندارد بلکه ما را به سمت اهداف می‌راند. زندگی ما نظم می‌خواهد، اگر آهنگ انقلاب متناسب با زمان نباشد دچار مشکل می‌شویم، فرموده‌اند:

«شاید آسانترین راه را انسانهای سطحی مطرح می‌کنند. یعنی اینکه رقیب ما، اندیشه مخالف ما نباید اجازه حرف زدن داشته باشد و باید جلوی او گرفته شود. اما واقعاً این راه حل، مشکل ما را حل می‌کند؟ ملاک سلیقه کی باید باشد؟... استراتژی فرهنگی یک نظام نمی‌تواند بر «منع» قرار گیرد. در طول تاریخ اسلام این‌گونه نبوده است. اندیشمندان اسلامی به مخالفت اندیشه‌های دیگران می‌رفتند و لحظه به لحظه فرهنگ اسلامی را غنی‌تر می‌کردند.

بسیاری به صورت نادرست می‌پندارند که تنه‌ماچاری انتقال افکار کانالهای رسمی است و نباید هیچ اندیشه مخالفی در قالب کتاب، فیلم اجازه انتشار داشته باشد. این فکر شوخی است، امواج رادیویی امروز و امواج تصویری فردا این انتقال را امکانپذیر می‌سازد.

شکی نیست که استراتژی فرهنگی یک نظام نمی‌تواند بر «منع» قرار گیرد و میزان آن را نیز خود وزیر ارشاد در سخنان خویش معین فرموده‌اند: «در لیبرال‌ترین حکومتها در جایی که علیه نظام توطئه می‌شود منع وجود دارد و درک این توطئه براساس سلاقی شخصی نیست و قانونمندی خاص خود را دارد، اما مسلماً جای این سؤال وجود دارد که «آیا استراتژی فرهنگی نظام نمی‌تواند بر تقویت تلاشهایی ارتکاز یابد که در تفکر و غایات با او همسو و هماهنگ هستند؟»

مگر کسی از وزارت ارشاد خواسته است که استراتژی فرهنگی خود را بر منع قرار دهد؟ دوستان ما باید به یاد داشته باشند که اکنون حجاب سکوت و صبر هنگامی شکسته شده که آتمسفر فرهنگی در عرف خاص آنچنان مسموم و ناامن است که هیچ مؤمنی احساس امنیت نمی‌کند. من با صراحت به مسئولان فرهنگی و هنری کشور اعلام می‌دارم که این دغدغه که فرزندان ما امروز و فردا در فضای کدام فرهنگ رشد خواهند یافت، ما را بسختی به وحشت

می‌اندازد.

از داهیان‌ترین سخنانی که وزیر ارشاد در این گفتگو به زبان آورده‌اند این است که: «ما معتقدیم که باید با تبادل اندیشه در افراد مدافع نظام مصونیت به وجود بیاوریم. لازمه این کار این است که جامعه با آراء مخالفین مواجه شود ولی این مواجهه باید کنترل شده باشد.» اما واقعاً همین استراتژی است که به منصفه عمل درآمده است؟ آیا واقعاً دوستان ما در وزارت ارشاد آتمسفر فرهنگی جامعه را در کنترل دارند؟ آیا لازمه این «مصونیت اجتماعی» آن نیست که در کنار مواجهه افکار با آراء مخالفین تلاشهای دوستانه مؤید انقلاب و دینداری نیز تقویت شود؟ آیا لازمه «مصونیت یافتن مدافعان انقلاب در مواجهه با آراء مخالفین» آن است که ما آتمسفر فرهنگی جامعه را آن‌گونه بسازیم که نسلهای جدید فرصت هدایت را از دست بدهند؟

ما نیز با تحجر مخالفیم اما در عین حال می‌دانیم که تنها مرتجعین و متحجرین نیستند که به نظام فرهنگی و هنری کشور اعتراض دارند. اگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌خواهد که حصارهای جهل و خرافه و تحجر را بشکند و جامعه را از تفریط بازدارد باید با تجدد افراطی نیز مبارزه کند تا مردم را از چاله‌ای به چاه نیفکند... و البته باز هم صد هزار بار شکر که عرف عام از این کشاکش فارغ است و راه خویش را فطرتاً در نسبت با شریعت می‌یابد. دشمنان ما می‌گویند: «مشکل امروز ما غریب‌زدگی نیست، عوام‌زدگی است.»

